

# فهرست



۷

مسیر یابی



۶

لتر گرمی



۱

ماموریت مهما



۱۲

کارکنانی



۱۱

اون قدیما



۹

صندلی داغ



۱۹

زیتون نیوز



۱۷

بدجنس‌ها



۱۵

کاروان آسمان



۲۷

دور دنیا



۲۳

عید دیدنی اشنابانی



۲۱

آشپزی



۳۵

انرژی‌زا



۳۱

کارگاه‌بگه



۲۹

کهکشان راه شیری



۳۹

نشانی امام زمان



۳۷

ذره بین - مسابقه زیتون





بایا علی

عذیر مبارک





در طول هفته همراه با بچه‌ها مشغول آماده‌سازی محل بودیم. یک روز ریشه‌ها را زدیم، یک روز پارچه‌های رنگی که پدر بزرگ علی داده بود سردر خانه‌ها نصب کردیم و یک روز هم تمام محله را به خاطر عید غدیر جارو زدیم. روزها با سرعت برق و باد گذشت، تا اینکه به عید غدیر رسیدیم و یکی از بهترین جشن‌های محله را برگزار کردیم. در تمام مدت جشن یاد حاجی‌آقا بودم. یاد نامه‌اش و مسئولیت مهمی که به ما سپرده بود. در دلم به او می‌گفتم: «حاجی‌آقا، بهت قول میدیم تا وقتی که زنده‌ایم هر سال تو روز غدیر بهترین و قشنگ‌ترین جشن دنیا رو بگیریم!»





نویسنده: محمد مهدی کریمی

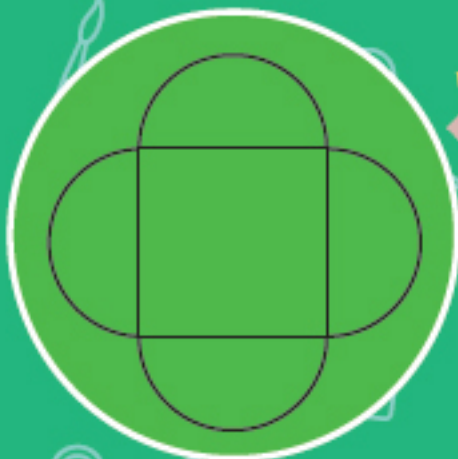
# کارت دستنی



## کارت پستال غدیر

مقوای رنگی A3 - قیچی  
خطکش - مداد - خودکار

وسایل لازم



۲

مانند شکل از بیرون هر ضلع مربع یک نیم دایره رسم کنید. (ترجیحا با پرگار) سپس دور شکل ایجاد شده را قیچی کنید و خطهای داخلی را تا بزنید.



۱

بسیار خط کش و مداد یک مربع ۱۰ در ۱۰ روی مقوا بکشید.

۵

چند شکل زیبا برای در صفحه‌ی بعد قرار داده ایم. شکل‌ها را قیچی کن و کارت پستال خود را با آنها تزیین کن.

۴

حالا طرح نامه را از روی خط‌های نقطه‌چین قیچی کن و آن را درون مربعی که روی مقوای رنگی کشیدی بچسبان.

۳

در صفحه‌ی بعد طرح یک نامه وجود دارد. در آن یک متن زیبا و خوش‌خط به مناسبت عید غدیر برای یکی از دوستانت بنویس. این دوستت همان کسی است که کارت پستال را به او هدیه می‌دهی.

۷

کارت پستالت آماده است. وقتش رسیده آن را به مناسبت عید غدیر به یکی از دوستانت هدیه بدهی!



۶

در مرحله‌ی آخر، مستطیلی را که در صفحه‌ی بعد قرار دارد، قیچی کن و مانند یک کمر بند به دور کارت پستال خود ببند. سپس دو طرف آن را چسب بزن تا باز نشود.



# کاروان آسمان

نویسنده: محمد عرفان عسکری



تکان‌های کشتی بسیار زیاد شده است. سرنشینان، حسابی ترسیده‌اند. نکند برخورد با صخره‌های سخت و غول‌پیکر، بدنه‌ی کشتی را سوراخ کند. نکند کشتی در امواج پرتلاطم آب فرورود و ما را هم با خودش غرق کند. این‌ها فکرهایی است که ساکنان کشتی را سخت می‌ترساند.

اما در بین آن‌ها پیرمردی حضور دارد که عمر صدها ساله‌اش پر است از دعوت انسان‌های گمراه به راه نجات و خوش‌بختی. اصلاً همین که کشتی بر روی این آب‌های خروشان به حرکت درآمده، برای نجات سرنشینانش بوده است.

حالا بعد از هفت روز دریانوردی، کشتی نجات‌یافتگان می‌خواهد پهلو بگیرد. کوهی به نام جودی منتظر آن است که کشتی حضرت نوح بر روی آن متوقف شود. اما خروش امواج آب و برخورد با صخره‌ها، تکان‌های شدیدی به کشتی می‌دهد و این، ترس و وحشت سرنشینان را برانگیخته است.

نوح پیامبر خوب می‌داند که برای نجات خود و پیروانش باید چه راهکاری برگزیند. آن زمان که تازه دستور ساخت کشتی آمده بود، جبرائیل ۱۲۹ هزار میخ برای نوح آورد، تا او به وسیله‌ی آن‌ها کشتی را بسازد. وقتی تمام میخ‌ها زده شد و تنها پنج میخ باقی مانده بود، نوح تصمیم گرفت خودش این پنج میخ را بزند. اولین میخ را که در دست گرفت، نوری درخشنده از آن به سوی آسمان تابید. نوح از جبرائیل پرسید که ماجرای این میخ چیست.